

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)  
۰۴ دسمبر ۲۰۱۷

## نفیر شهادانه "آزادی و عدالت" از گلوی تسلیم طلبان ابن الوقت

۱۰

تا فقر و غنا با هم در کشمکش و جنگ اند  
اولاد بیـــــنسی آدم آسوده نیـــــخواهد شد  
"فرخی یزدی"

### قسمت دهم و آخر:

اما، علی رغم تبلیغات فریبنده و اغواگرانه نظریه پردازان مدافع نظام سرمایه (امپریالیسم)، ما را عقیده بر این است که جهان کماکان در عصر امپریالیسم به سر می برد و تغییر فاحشی که بتواند به تبدل ماهیت امپریالیسم دلالت کند، دیده نمی شود. بناءً، اندیشه پیشرو عصر، به مثابه یگانه سلاح مبارزه برای سرنگونی امپریالیسم جهانی و همه مرتجعان، الزاماً کمافی السابق در دست زحمتکشان باقی می ماند. و توصیه حکیمانه انگارگرایانه و میتافزیککی وی به جز از "انجماد و تحجر" فکری، چیز دیگری نمی تواند تلقی شود.

این ابراز نظر وی به جز از تظاهر به سخندانی چیز دیگری نیست که گفته است: "بشریت در جریان این حرکت تاریخی به تدریج آن را بارور و متحقق خواهند ساخت. در این صورت است که ساکنان کره خاکی به جای ستیزه مداوم با همدیگر و استفاده از عقل برای افزایش سلاح های کشنده و به آتش کشیدن ثروت های زمینی و آسمانی، آن را در راه خدمت به زندگی بهتر و صلح به کار خواهند گرفت و هرگز بشریت از تکاپو و مبارزه برای رسیدن به این اقلیم انسانی باز نخواهند ایستاد." (ص ۲۳)

"حکیم جی" در لابه لای سخن پردازی پرزرق و برق، قلمبه سلمبه و آهنگین خود، با تقلای سالوسانه کوشیده که غرض اصلی وی پنهان بماند. زیرا، قابل فهم نیست که چرا "ساکنان کره خاکی" با استفاده از عقل همدیگر خود را نابود می کنند و همه چیز را به آتش می کشند؟ و به

باور توماس هابس همه شبیه به حیوانات وحشی اند که بی محابا همدیگر خود را می درند. شاید عقل تمام "ساکنان کره خاکی" اجازه انجام چنین کاری را ندهد. و عده ای کثیر و معتنابهی از ساکنان کره خاکی در این آتش افگنی و ویرانگری شاید پیشقدم نباشند که "حکیم جی" از آن طفره رفته و در صدد کتمان آن بوده است. حقیقت مسلم این است که از هنگام تقسیم جامعه به طبقات تا کنون، این طبقات حاکم مستبد بوده اند که به خاطر تداوم وضع موجود و تحمیل سیطره خود بر طبقات محکوم و زحمتکش جامعه، کره خاکی را به آتش و خون کشیده اند و طبقات زحمتکش و تحت ستم از "قهر" به مثابه آخرین حربه به خاطر دفاع از خود استفاده نموده اند. لذا این طبقات حاکم مستبد عامل اصلی جنگ افروزی هستند که "حکیم جی" گناه آن را بناحق بر گردن همه "ساکنان کره خاکی" انداخته است و از موجودیت تضاد های طبقاتی عمداً اغماض و انکار ورزیده است.

در ادامه سخنانش می خوانیم که: " دولت نام نهاد "وحدت ملی" باید بداند که نیرو های سیاسی که خواهان سقوط نظام و سرنگونی قهری آن نمی باشند، به دلیل عقلانیت برگرفته از تجارب گذشته، دلسوزی نسبت به وضعیت عمومی وطن و درک مخاطرات ورود دشمنان ددمنشی که به هیچ چیز افغانستان رحم ندارند، می باشد. و گر نه با چنین نظام و چنین سیاست ده ها مشکل دارند." (۲۹)

بالاخره هر چه در دیگ داشت به کاسه ریخت. شاید خواننده ارجمند تا اکنون "اپراز نظری" بدین سان موهوم، بی معنی و پوچ نشنیده باشد. در واقع "نیرو های سیاسی" که وی به نمایندگی آن ها سخن گفته است، شامل همین دولت نام نهاد "وحدت ملی" هستند و به بیان دیگر، دولت کنونی از ترکیب همین نیرو های سیاسی بی اراده به وجود آورده شده است. بدیهی است که این نیرو های سیاسی "خواهان سقوط نظام و سرنگونی قهری آن نمی باشند". زیرا که چاقو نمی تواند دسته خود را ببرد. لذا، این ادعای وی به منتهی درجه سالوسانه و عوام فریبانه است. مانند روز روشن است که دولت معروض به اولتیماتوم شیدانه وی - هر شکل و شمائلی که به خود گرفته باشد و یا بگیرد - مونتاز شده کنفرانس اول بن و فاقد "مشروعیت" است. چنانچه در مباحث پیشین آورده شد، وی نیز همین باور را سالوسانه بروز داده و گفته است که: " استقلالیت و خود ارادیت ملی ما پس از سقوط حاکمیت جبارانه و قرون وسطانی طالبان در کنفرانس بن المان دستخوش بازی ها، معاملات و تحرکات بین المللی شده و در غیاب اراده و نظر ملت افغانستان و نمایندگان واقعی آن ها ذبح گشته و لگدمال گردید... نه تنها به آزادی، ثبات، استقلال و توانایی ملموسی قرین نگشتیم، بل با حضور و استقرار دو پاره نیرو های پیگانه، تمامی مقدرات و حاکمیت ملی ما زیر سؤال رفته و در چنبره تصامیم و برنامه های بیرونی قرار دارد". هر کسی که این دو پاراگراف متناقض را بخواند، یعنی گفته های بودا آسا و دلجوینانه وی نسبت به رژیم دست نشانده (که رنگ اولتیماتوم به رویش زده است) و زیر سؤال رفتن " تمامی مقدرات و حاکمیت ملی" گاندی جی مآبانه وی را در تناقض آشکار خواهد دید.

وی "درک مخاطرات ورود دشمنان ددمنشی که به هیچ چیز افغانستان رحم ندارند" را دلیل اجتناب از "سقوط نظام و سرنگونی قهری آن" وانمود کرده است. در حالی که دولت مرکب از (اخوانی ها، پرچمی ها، خلقی ها، "وحدتی" ها، شورای نظاری ها، "جنبشی" ها و سائر خائنان ملی) که هر کدام شان به نوبه خود، صد ها بار جانی تر، ددمنش تر، مستبدتر و خون آشام تر از هر دژخیم و میر غضب دیگری در تاریخ بوده و باداشتن چنین اوصافی، شهره آفاق گشته اند. این طیف معلوم الحال دژخیم خونخوار، قاتل مردم بی گناه ما (اعم از زن و مرد، پیر و جوان)، جوانان آزاده و انقلابی و به ویژه دو نسل از بهترین کادر ها و رهبران "ساما" و در رأس شان دو ستاره تابناک جنبش آزادیبخش ملی و انقلابی کشور ما (مجید بزرگ و رهبر نامور) بوده اند. قصد ما از برشمردن و متصف نمودن شاملان دولت کنونی به خصال و سلوکیات فوق، این نیست که گویا "دشمنان ددمنشی" مانند گروه طالبان، القاعده، داعش و...کمتر از آن ها هستند که "حکیم جی" درست همین مانع را علت استتکاف از مبادرت به سرنگونی دولت، عنوان نموده، بلکه برملا نمودن تقلای شیدادانه کتمان ویژگی بارز دولت کنونی (دست نشانده و خونخوار بودنش) است که "حکیم جی" با تجاهل عارفانه "خود را به کوچه حسن چپ زده" است. می خوانیم که: "...فانونمندی و اجرای قانون رخت برپسته، شریک سالاری شاپسته سالاری معرفی می شود".

در یک کشور اشغال شده، از یک دولت دست نشانده بی اراده، داشتن انتظارات بی معنای فوق، اگر خیال پردازی و به او هام سوق نمودن اذهان عامه نیست، پس چیست؟ جوابش بسیار ساده و روشن است: تسلیم طلبی (ملی و طبقاتی)!

در فقره ذیل، مفهوم "دشمن" این گونه به ابهام کشانده شده است: "وقتی میان دولت و ملت دره ای به این پهنا و عمق به وجود آید. و دیوار های عظیم سمی آن را از هم جدا کند، امیدی برای غلبه بر دشمن، پیروزی و درهم شکستن برنامه ها و تهاجماتی که ما را از داخل و خارج تهدید می کند، غیرممکن می گردد".

متیقن هستیم که ذهن خواننده گرامی، به جای این که مسحور کلمات پر زرق و برق "دره ای به این پهنا و عمق" گردد، جویای علت اصلی به وجود آمدن افتراق و فاصله بین "دولت و ملت" می شود. در این جا "حکیم جی" مرز بین دوست و دشمن را مخدوش جلوه داده و دشمن اصلی را زیر سایه افکار تسلیم طلبانه خود مستور نموده است. بالتبع علت اصلی فاصله بین دولت و مردم را - که همانا مزدور منشی غلیظ دولت کنونی است - عمداً در هاله ابهام قرار داده است. در حالی که شناخت "دشمنان واقعی" و "دوستان حقیقی" در هر انقلاب و جنگی، دارای اهمیت درجه اول می باشد. در غیر آن هر ابراز نظری، بدون شک تئوری بافی بی محتوا و شیدادانه خواهد بود.

به سخنان دلسوزانه وی در حق دولت دست نشانده، گوش دهیم که: "وقتی فساد و شبکه های مافیایی از فرق سر تا پاشنه پای یک نظام را تسخیر کرده باشد، چنین نظامی ضرورت به

اصلاحات بنیادی در تمام احاد و سلول هایش دارد. و این امر فقط با پشتیبانی و درهم تنیدگی مردم با نظام حاکم میسر می گردد و بس. " (ص ۳۰)

خدایا به داد ما برس!

تسلیم طلب صاحب - بی موقع - در هنگامی به این دُرُفشانی حکیمانه و فراخوان ("ضرورت به اصلاحات بنیادی") نظام پوشالی مبادرت ورزیده است که احد من الناس باقی نمانده است که دست نشانده بودن و وابستگی غلیظ "دولت وحدت ملی" را اذعان نداشته باشد. به گمان غالب که برای تدارک و انجام این امر "شریفانه" اندکی دیر جنبیده است! در این جا با عرض معذرت باید به یک سوء تفاهم نیز اشاره شود که: به جای تعبیر تسخیر فساد "از فرق سر تا پاشنه پای نظام" درست تر و دقیق تر، پذیرش این درک و فهم لازم است که فساد در سرشت و ماهیت نظام آمیخته و عجین است. لذا با پالایش و شست و شوی، موفق به تنزیه آن نخواهند شد. شاید دخالت دلسوزانه "حکیم جی" کار را بیشتر به وخامت بدتر از این بکشاند و به قول بلیغ و نغز سعدی:

**سگ به دریای هفتگانه مشوی که چو تر شد پلید تر باشد**

در اوائل اشغال کشور ما، عده ای از اقشار متوسط جامعه و نمایندگان سیاسی آن ها - که خصلتاً طالب پیروزی سریع و "به هر قیمتی" می باشند - فریب تبلیغات اشغالگران و ایادی بومی شان را خورده بودند، اکنون با پراکنده شدن ابر های تیره اغواگری و بیرون افتادن قضایا از هاله ابهام، آن ها نیز به این درک و فهم نائل شده اند که: به اشغال درآمدن کشور پیامدی به جز از نکبت و سیه روزی، دست آورد دیگری نداشت. یعنی به جز از خائنان ملی و خادمان حلقه به گوش، قاطبه خلق کشور ما علیه اشغال و اشغالگران هستند. یعنی جنبش آزادیبخش ملی ما کماکان دارای مایه و پایه تاریخی و انقلابی خود است. لذا اکنون وظائف جدیدی در برابر انقلابیون قرار گرفته که عبارت از بیرون کشیدن جنبش از مهار ناسیونالیست های تنگ نظر و بنیاد گرایان مذهبی رنگارنگ است.

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان به مثابه نماینده سیاسی طبقه کارگر- بدون وقعی گذاشتن به ترک سنگر کردن رفیقان نیمه راه و بی ایمانی تسلیم طلبان بی آزر - با اعتقاد راسخ به خط مشی فکری - سیاسی خود، در راه انجام جنبش آزادیبخش ملی و رسیدن به جامعه ای فارغ ازستم ملی و طبقاتی، استوارانه گامزن و رهسپار است. دشواری راه هر چه باشد، پیروزی نهائی تاریخی از آن زحمتکشان است!

پایان

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

میزان ۱۳۹۶ شمسی